

ضرورت انقلاب سوسیالیستی

هجدهم تیرماه، روز است که مدت ها و بعد از آن کانون توجه فعالیت سیاسی قرار می گیرد. پیش از فرارسیدن آن، گرایشات مختلف بیانیه هایی به مناسبت بزرگداشت قیام صادر می کنند که در حقیقت در بند بند آن مطالبات و دیدگاه های خود این جریانات گنجانده شده است. با کمی دقت در مواضع هر یک از گروه ها می توان در یک تحلیل ساده به آسانی این جریانات را به دو دسته ی مجزا تقسیم بندی کرد:

ضدانقلاب: در این دسته در درجه نخست وابستگان به حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. آنانی که قدرت سیاسی و منافع اقتصادی- اجتماعی شان در حیات نظام آخوندی تضمین می گردد. از راست ترین تفکرات درون نظام تا مضرترین رفورمیست هایی که پس از شکست در انتخابات مجلس هفتم حول مرکزیت جبهه ی مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تلاش دارند نیروهای از هم پاشیده خود را برای حضور دوباره در مبارزه برای کسب قدرت تقویت کنند. علاوه بر این ها هستند گروه های فرصت طلب و حاشیه نشینی هم چون ملی مذهبی ها که بی آن که از خود بهایی پرداخته باشند، همواره برای سرقت دستاورد مبارزه ی توده ها، مترصد فرصت اند. و چون منافعشان سازگارتر است با زانده ی چپ حکومت جمهوری اسلامی، در چرخش سرمایه داری سنتی به مدرن همراه با حفظ حکومت وقت، منتلف رفورمیست های نظامند.

در حکومتی که این دسته بر سر اصل بقایش کاملاً متفقند، حاکمان نه تنها نماینده ی سرمایه که خود سرمایه دار و صاحب ابزار کارند. اینان مالک

ثروتی هستند که در پرتوی انقلاب ۵۷ از بورژوازی سلطنت طلب صادره شد و پس از آن که نزدیک به دو دهه در دست بخش دولتی به یغما رفت، اینک در پی سیاست های خصوصی سازی و تقریباً به صورت رایگان به آفازاده هایی واگذار می شود که از آقاهای نظام در دزدی و غارت ثروت ملی استادترند.

ضدانقلاب برابر است با مدافعان نظام سرمایه داری، چه آنانی که روابط سرمایه را در فورم سرمایه داری ناقص الخلقه به مذاق خویش سازگار می بینند و چه معتقدان به اصلاح ساختار نظام سرمایه داری در ایران و جایگزینی جمهوری اسلامی با شیوه ی نوین تری از آرایش روبنا. و این دسته ی دوم مزورترند چرا که اگر چه در وضعیت حاضر از قدرت سیاسی بهره ای کم تر می برند اما با وجود این تمایلی به براندازی رقیب خود با توسل به خشونت انقلابی ندارند. زیرا انقلاب ابزار مورد اعتمادی برای آنان در کسب قدرت نمی باشد، ریسک بزرگی است که نمی توان با اطمینان صددرصد به نتیجه اش آن را مورد استفاده قرار داد. برای بورژوازی «مدرن» ایران، برافروختن آتش انقلاب با وجود اکثریت ناراضی از اوضاع اقتصادی شامل ارتش میلیونی بیکاران، کارگران، معلمان و سایر اقشاری که در منجلاب فقر دست و پا می زنند به هیچ عنوان عاقلانه نیست به ویژه این که او از تجربه ی انقلاب های مردمی در عصر حاضر و به ویژه انقلاب ۵۷ در تاریخ ایران، درس مهمی را آموخته که همانا انقلاب ستیزی و نفی ضرورت آن برای خروج از بحران است.

به همین دلیل است که بورژوازی «مدرن» زیرکانه در اذهان توده های تحت استثمار خویش از انقلاب دیوی می سازد که دو دستش غرقه به خود، فردایی سیاه تر از امروز به دنبال دارد. جوانان را قربانی خود می سازد و امنیت

شهروندان را مورد تهدید قرار داده، بهایی بسیار گزاف از توده ها ستانده و سرانجام در فردای خود قدرت را پیشکش استثماری خونخوارتر و مستبدر از دیروز انقلاب می کند. توجیهی که سراسر کذب و تزویر می کوشد رفورم، این مسکن ضعیف را به جای درمان قطعی به خورد جامعه ی بیمار سرمایه داری بدهد تا با یک تیر دو نشان بزند: از طرفی موقتاً از عواقب بحران خود را برهاند و از سوی دیگر بخش سنتی را به حاشیه براند. در صورت عدم کارایی اندیشه ی رفورم، همان طور که هم اینک شاهد آنیم بورژوازی «مدرن» حربه ی دیگری اختیار می کند، چشم امید به مساعدت امپریالیزم جهانی بسته، نهادهای وابسته به آن را واسطه قرار می دهد تا با فشار بر تمامیت خواهان داخلی همزیستی مسالمت آمیز تمامی گروه های ذی نفع برقرار گردد.

بنابراین دارو دسته ی این دزدان را در هر چه اختلاف باشد بر سرکوب اکثریتی که در زیر فشار استثمار، ستم و سببیت حکومت جمهوری اسلامی خودجوش طغیان می کنند، اختلافی نیست. منافع اقلیتی که تعلق به آن دارند آن ها را در چنین روزهایی از سال در یک اتحاد مقدس! گرد هم می آورد تا هر جزء با توجه به توانایی ها و نقابی که بر چهره ی حقیقی خود در فریب توده ها زده است از وقوع لطمه به پایه های نظام جمهوری اسلامی جلوگیری کند. طیف سنتی، دسته ای که قدرت سیاسی را قبضه کرده است، عریان چنگ و دندان نشان می دهد: حکومت نظامی برقرار می کند، دست به ارباب توده ها می زند، مخالفان را دستگیر می کند و زندان ها و شکنجه گاه های خود را آباد می سازد. در همین سنگر چپگرایان با خیانت به توده، در مذاکرات پشت پرده با رقیب سیاسی خود به اصطلاح «سر را با پنبه می برند».

در بیانیه های خود با تکرار مکرراتی که سال ها به قصد تحمیق مردم سر هم کرده اند، این بار «جنبش دموکراسی خواهی» را به جای «آرامش فعال» دیروز، علم تظاهر فربیکارانه ی خود می کنند. دموکراسی منحطی که به معنای کلمه در خدمت استبداد اقلیتی دیگر خواهد بود. آزادی سیاسی، پارلمان و قدرت مانور اقتصادی را برای بورژوازی مترقی به ارمان می آورد و در نهایت به دنبال سود بیش تر جاده صاف کن حضور سرمایه گذاری های خارجی در کشور شده، به نفع اربابان جهانی خود استثمار نیروی کار ارزان را مهیا می سازد.

از سوی دیگر گروه های ضدانقلابی دیگری نیز چون سلطنت طلبان هستند که در چارچوب وفاداری به روابط سرمایه اپوزیسیون ضدحکومت جمهوری اسلامی را در آن سوی مرزها تشکیل می دهند. منافعیشان در تضاد با ماهیت جمهوری اسلامی قرار گرفته و تنها در صورت براندازی آن قادرند به قدرت برسند. اما برای این دسته ی اخیر نیز که اقبال زیادی در کسب قدرت پیش روی خود نمی بینند، امید بر سرنگونی رژیم منحصر می شود بر ملغمه ای از آناشری داخلی و تهاجم نظامی خارجی. هر از چند گاه با بحرانی شدن رابطه ی اتحادیه ی اروپا و جمهوری اسلامی و یا تکرار نمایش مضحک خصومت دولت مردان آمریکایی با حکومت ایران، این عالی جنابان خواب بازگشت خود را نزدیک به تعبیر می بینند.

انقلاب: اما در برابر تمام این نخاله ها، صاحبان زر و زور، مبارزان واقعی قرار گرفته اند. ارتشی از آنانی که در روبنا نماده، زیربنای نظام را نشان رفته اند. مطالباتشان، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده و اندیشه ی انقلاب را در سر دارند. انقلابی که بدون پسوند سوسیالیستی هیچ استبدادی را درهم

نمی‌شکنند، هیچ تضادی را پاسخ نداده و ریشه‌ی بحران را هرگز نمی‌خشکاند. آری آن انقلابی که قادر است بساط استثمار را برچیند، نمی‌تواند متأثر از اندیشه‌های سوسیالیزم نباشد. و چون ارتش این انقلاب از کارگران، بیکاران، معلمان، زنان و ملیت‌های تحت ستم و در یک کلمه از میلیون‌ها انسانی تشکیل می‌شود که در فقر و فلاکت حاصل از نظام سرمایه‌داری شریک یکدیگرند، در نتیجه نیل به مطالبات اکثریت را پیش‌رو قرار می‌دهد، خواهان برقراری برابری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شده و در نهایت توده‌ها را حاکم بر سرنوشت خود می‌سازد.

اگر چه تصور روی دادن چنین انقلابی در آینده‌ای نزدیک، در شرایط کنونی غیرمحمتمل است، چرا که خفقان بیست و پنج ساله‌ی جمهوری اسلامی، مبارزان انقلابی را آن‌چنان تحت فشار قرار داده که قادر به سازماندهی خود و تربیت نسل جدید نشده‌اند، اما باید از هم‌اکنون تدارک انقلاب را سازمان داد و هرگز نباید اجازه داد که سرمایه‌داری موفق به زدودن اندیشه‌ی انقلاب از ذهن توده‌های ناراضی شود. به این دلیل امروز، وظیفه‌ی سوسیالیست‌های انقلابی، تقویت قطب سوسیالیستی در جامعه و سازماندهی مبارزان انقلابی حول هدفی واحد است، هدفی که ۱۸ تیرهای نافرجام را نخواهد ساخت.

رُزا جوان

۲۳ تیر ۱۳۸۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری